

عوامل و دلایل

وخامت وضعیت اجتماعی کشور

در مرامنامه نهضت آینده افغانستان - اوضاع کنونی در بند ج - وضعیت اجتماعی، به صراحت تذکر رفته که " فرایند وضع سیاسی، امنیتی و اقتصادی، بر وضع اجتماعی کشور اثرات بسیار ناگواری بجا گذاشته است"، یعنی بی ثباتی سیاسی، نبود امنیت جانی شهروندان و اقتصاد آشوب زده ناشی از سلطه ساختار های گوناگون مافیائی وطنی و وارداتی، وضعیت اجتماعی مردم را تا مرز قهقرائی و غیر قابل تحمل، دشوار و وخیم ساخته است.

درین بررسی سعی به عمل می آید تا بر سه عامل یاد شده که تهداب اساسی ضمانت های اجتماعی زنده گانی در یک جامعه را تشکیل می دهند درنگی صورت گیرد.

دولت نیروی سیادت در جامعه طبقاتیست که معیار های اعمال سیطره خود را بوسیله نورم های حقوقی گرد آورده شده در مجموعه ایکه قانون تعریف شده است و از سوی رکن قانونگذاری (قوه مقننه) وضع می گردد تثبیت می نماید. طبقه ایکه از نظر اقتصادی سیادت دارد با استفاده از دولت به حیث ابزار اجتماعی، از نظر سیاسی نیز سیادت خود را مستقر می سازد. "دولت عبارت از سازمان سیاسی طبقه از نظر اقتصادی مسلط و مهمترین وسیله تامین این تسلط است. - امیر نیک آئین" لذا دولت دارای ماهیت طبقاتی بوده و شیوه قانونگذاری آن خصلت طبقاتی دارد.

دکتور تقی ارانی می نویسد: "حکومت دستگاهی است که بوسیله طبقه قوی تر تشکیل شده و استیلای آنرا بر طبقه زیر دست تامین می کند. تشکیلات قانونگذاری و قضائی، رهبری تعلیم و تربیت و ذوق هنری تحت قدرت دولت است. بنا برین این واضح است که

در جامعه طبقاتی قوانین، طرز حفظ حقوق، آداب و رسوم... تولید افکار در اطفال و افراد تمام، طبقاتی بوده و به نفع طبقه معین خواهد بود. نباید ایدیالست شده و تصور کرد که چنین دستگاہی (یعنی دولت) خوشی و سعادت تمام افراد را تامین خواهد کرد."

قوانین تدوین شده در ادوار پیشین (در برخی کشورها نیز امروز) از رسوم مسلط دینی بر حیات اجتماعی مایه گرفته تکیه گاه نیرومند معنوی در جهت نگهداری و تقویت منافع طبقات فرادست محسوب می شدند (در کشور های دارای مناسبات اجتماعی فیودالی و ماقبل فیودالی مانند افغانستان تا امروز نیز چنین است). با پیشرفت صنعت در اروپا در سده ۱۸، ظهور سرمایداری به مثابه نظام حاکم اجتماعی و ضرورت کار برد دانش مدرن سریعاً در حال تکامل، از اهمیت عناصر دینی در نورم های حقوقی کاسته شد و با گذشت زمان پندار های مدنی جاگزین آنها شدند. بدین ترتیب نظام های سکولار با قوانین مدنی پدید آمدند.

حاکمیت کنونی در افغانستان و قوانین رایج آن متبیین عقب مانده ترین شکل دولت پوشالی و تشکیلات ارتجاعی و عقبگرای قانون گذاریست که احیا و استحکام شیرازه ازهم پاشیده اجتماعی در جامعه افغانی را به یک پروسه طاقت فرسا و دراز مدت می کشاند.

افغانستان در حال حاضر دارای یک قانون اساسی مملو از تناقض و یک ساختار سیاسی نامتجانس، پر از تضاد های درونی ناشی از زد و بند های مصلحتی - منفعتی مبتنی بر منافع قبیله ای، جهادی - مذهبی، ناسیونالیستی و تعصبات زبانی است که ماهیت ضد مردمی نظام حاکم کنونی را بازتاب می دهد.

قانون اساسی کشور با هدف ابقا و تداوم سلطه بنیاد گرائی در پیوند تنگاتنگ با منافع اینویستور (سرمایه گذار) های خارجی که مقاصد جدا از منافع مردم افغانستان را برای تحقق برنامه های ستراتیژیک منطقوی خویش دنبال می نمایند تدوین یافته، در برگیرنده هیچگونه تضمینی در جهت تامین ابتدائی ترین حقوق اجتماعی مردم نیست.

محتوای اصلی ضد دموکراتیک این قانون زمینه های عملی سازی چند عبارت بیانگر اساسات دموکراسی را که زیر فشار کارشناسان غربی ناگزیر پذیرفته شده اند بخودی خود منتفی می سازد. همین امر باعث می گردد تا منتقدین و رسانه های گروهی در داخل کشور نتوانند از بیان شکلی دلایل نابسامانی های اجتماعی فراتر روند و عوامل اصلی بحران کنونی را که ریشه در ماهیت رژیم و قوانین آن دارند برملا سازند. آنانیکه به انجام چنین کار جرئت می ورزند یا به قتل می رسند یا با دسیسه سازی ها از صحنه رانده می شوند.

گرداننده گان حاکمیت دولتی در سراسر افغانستان و نیز بازیگران اساسی در جناح مخالف آن عمدتاً افرادی اند که در ارتکاب جنایات جنگی، قتل، فساد، غارت دارائی های عامه و قاچاق تریاک دست دارند. مافیای تریاک که در دوره اول سلطه مجاهدین سر برآورد و در دوره امارت طالبان گسترش چشمگیر یافت اکنون با پیدایش مافیای تجاری در اقتصاد بازاری شده، قشر نو ظهور مقتدری را به میان آورده که در همه عرصه های زنده گی جامعه نفوذ دارد. مافیای تجاری از امتیازیکه بازار آزاد نوع افغانی بر پایه قانون اساسی برایش داده است شریان های اساسی اقتصاد را در کنترل داشته فراهم آوری سهولت های اجتماعی قانونی را تقریباً ناممکن می سازد. رادیوی بی بی سی صعود پنجاه تا صد در صد نرخ مواد غذایی را در یک ماه اخیر گزارش می دهد. در کشوریکه اکثریت عظیم جمعیت آن در فقر بسر می برند و بنا بر فقدان در آمد کافی توان دسترسی به ابتدائی ترین مواد مورد نیاز زنده گی را ندارند چطور می توان صعود قیمت نان و برنج را تحمل کرد و در پهلوی آن خدمات آموزشی (غذا، لباس، وسایل مکتب) برای اطفال یا خدمات صحتی برای خانواده را نیز بدوش گرفت؟ وقتی مسئولین رژیم به پرسش مواجه می گردند، پاسخ می دهند که چون بازار قانوناً آزاد است ما کنترولی بر آن نداریم. در حقیقت مردم یک کشور بوسیله قانون، "قانوناً" در بی سرنوشتی رها می گردند.

پارلمان صرف نظر از قدامت و نقش طبقاتی آن، از زمان تسلط مطلقه فرا دستان قیصری بر مجلس سنای روم باستان تا انتخاب دموکراتیک نماینده گان طبقات و اقشار گوناگون اجتماعی در پارلمان های مدرن امروزی، «خانه نماینده گان ملت» نامیده می شود زیرا انتخاب شده گان مکلف اند از هر مرجعی که انتخاب شده اند از منافع آن نماینده گی کنند و در برابر آن مرجع پاسخگو باشند. ولسی جرگه افغانستان به دلایل آشکار تنها نمونه مضحکی ازین نوع نهاد است که در برابر هیچ کسی و هیچ مرجعی مسئول و پاسخگو نیست. موجودیت چنین یک پارلمان در تاریخ پارلمانی کشور های دنیا پدیده نادر است. این مجمعه تنها برای آن ایجاد گردیده که همانند رژیم فاشستی پنوچت در چیلی، مصئونیت گریز متهمین را از پاسخ دهی بخاطر جنایات دهه های اخیر در چارچوب قانون تضمین کند. فعالیت یکسال و نیم این نهاد جز تلاش های درین مسیر چیزی دیگری به ارمغان نیاورده است. اقدام اخیر ولسی جرگه به مقصد چیره یابی بر تشکل های نیمه آزاد دفاع از حقوق بشر از طریق "رای اعتماد" به مسئولین آنها از دیگر عملکرد های افتضاح آمیز این دستگاه تلقی می گردد که برداشت کاملاً معکوس از حقوق بشر را در "دموکراسی" موجود افغانستان بازگو می کند. ولسی جرگه افغانستان که در اصلیت تجمع گاه ناقضین حقوق بشر است می خواهد موازین دلخواه خود را برای تشخیص حقوق بشر بر جامعه تحمیل کند تا بر جنایت های گذشته و جاری جنگسالاران جهادی سرپوش نهاده شود. ناقض خود، هم دادخواه می شود، هم دادستان و هم قضاوت گر که بقول معروف در واقعیت دزد را چوپان ساخته اند.

وضع امنیتی کشور با گذشت زمان تشنج بیشتر کسب می نماید. ازدیاد سرقت مسلحانه در شهر های بزرگ به ظاهر آرام حتی بوسیله خود نیروهای امنیتی، آزادی عمل باند های مسلح قاچاق مواد مخدر در ولایات شمال و شمال شرق، آدم ربائی و حملات انتحاری در ساحه نفوذ طالبان، بی نظمی و خودسری در نیروهای مسلح حکومت، فساد اداری در تمام قدمه های حکومتی و خطرناکتر از همه قوت یابی روز افزون طالبان... پدیده های بوده که راه بهبود وضع امنیتی را مسدود نگهداشته اند. اگر چندی پیش طالبان نیروی سزاوار سرکوب پنداشته می شدند حالا به مثابه نیروی نظامی مطرح و طرف مذاکره از

جانب حکومت و حامیان خارجی آن پذیرفته شده اند. حادثه گروگان گیری شهروندان کوریائی، استقلال عمل طالبان و وقع نگذاشتن آنها به رژیم کابل درین ماجرا، ناکاره گی نظام موجود و بیهدفی نظامیان خارجی را یک بار دیگر بوضاحت رونما ساخت.

بدون شک تداوم این همه نابسامانی ها اثرات بد و ناگواری بر وضع اجتماعی کشور گذاشته راه های بهشد آنرا عملاً به بن بست کشانیده است. همین اکنون در اکثریت دهات و ولسوالی های ولایات مرکزی، شرقی و جنوبی کشور عرضه خدمات اجتماعی مطلقاً فلج است، مکاتب، کلینیک ها و پرسونل طبی وجود ندارند و از پروژه های عمرانی نیز خبری نیست. در دیگر ولایات که مکاتب فعال اند و مراکز صحتی اینجا و آنجا به چشم می خوردند کیفیت آموزش و عرضه خدمات صحتی در سطح نازل قرار دارد.

آقای یونگ وزیر دفاع آلمان در آخرین بیانیه ای خود هفته پیش در بوندستاگ (پارلمان آلمان) رفتن شش میلیون طفل به مکتب را که اداره یونسف سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۷ ارقام داده است از دست آورد حضور ناتو میدانند. مسلم است که درهای مکاتب بعد از سقوط امارت طالبان بازگشائی شده و اطفال بیشتر نسبت به آن زمان امکان دسترسی به آموزش را پیدا کرده اند اما شمار چشمگیر آنها در زیر خیمه ها و هوای آزاد درس می خوانند که با سردی هوا این امکان را نیز از دست می دهند پس لازم است خود را شش سال بعد از فروپاشی حاکمیت طالبان هنوز با ارقامی که در بسا موارد تدقیق نشده ارائه می کردند قناعت داد؟ میلیون ها طفل دیگر در سراسر افغانستان به دلیل فقر، نا امنی و نبود مکاتب در ساحات زیست شان از آموزش محروم اند و در صورت گذشت شش سال دیگر به لشکر عظیم بی سوادان کشور می پیوندند.

جوانان که نیروی خلاق و سازنده جامعه را تشکیل می دهند از وضع کنونی بیشتر از دیگران رنج می برند. اکثریت بزرگ جوانان کشور از کار، تحصیل و دیگر حقوق و امتیازات اولیه محروم اند که این حالت تعداد کثیر آنها را به اعتیاد کشانیده است. وضع کنونی، آینده روشنی برای آنها پیشگوئی نمی کند.

زنان افغان بار سنگین مظلالم اجتماعی را دائماً بر دوش می کشند. زنان تنها قشر اجتماعی اند که از فضای نسبتاً بازتر شده ای بعد از شرایط طالبانی ولو بقدر ناچیز مستفید نشده اند. با وجود گذشت شش سال هنوز تعداد زنان تحصیل کرده و باسواد متناسب با جمعیت کشور حتی شامل فیصدی نمی گردد. آنعده زنان تحصیلکرده و با سوادی که همزمان با تسلط جاهلیت، مهاجرت اجباری را متقبل شدند به سبب تداوم وخامت اوضاع نتوانستند به کشور باز گردند و با سپری شدن زمان احتمال بازگشت شان نیز محدود تر می گردد. برخی زنانی که به ولسی جرگه و دیگر رده های حاکمیت راه یافته اند یا گذشته عضویت در تنظیم های جهادی دارند یا عضو برحال آن تنظیم ها اند. آنها به هیچ صورت از توده های ملیونی زنان محروم و زجر دیده از جنگ و جهاد نماینده گی نمی کنند. دور از تصور است که رژیم حاکم کاری درین راستا انجام دهد. زمینه های عملی سازی تساوی واقعی حقوق زن و مرد و تامین جایگاه شایسته زن در اجتماع تنها در یک نظام سیاسی دموکراتیک و مترقی می تواند فراهم گردد.

در مرامنامه نهضت آینده افغانستان خاطر نشان گردیده است: " ستمهای طبقاتی، قومی، جنسی و مذهبی که در جامعه افغانی مستقر اند، افغانستان را از نگاه اجتماعی در شمار عقب مانده ترین کشورهای جهان قرار می دهند. خاتمه دادن به این وضع نیاز مند یک رستاخیز عظیم اندیشه ای، سیاسی، اقتصادی و اجتماعیست". تدارک و راهبرد این رستاخیز، بسیج نیرو ها را میطلبد و این رسالت نیروهای روشنبین، دموکرات، چپ و تحول طلب است تا کمر همت بندند و درین راه پیشتاز شوند.

www.ayenda.org